

راههای افزایش دین باوری در

دانش آموزان

اصغر طاهرزاده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

از آنجایی که نظام مقدس جمهوری اسلامی فقط و فقط از طریق اعتقاد عمیق اقشار ملت به اسلام عزیز مستدام و پایدار می ماند و از طرفی نظام جمهوری اسلامی چیزی جز نحوه حیات اسلامی در عرصه فعالیت های فردی و اجتماعی نیست و این نکته در واقع فلسفه حیات انسان ها بر روی زمین نیز هست، بنابراین لازم است که بیش از هر چیزی در راستای ریشه دار کردن اعتقادات دینی همّت گمارد تا صحیح ترین عقیده به نسل جوان برسد.

و لذا موارد زیر را در راستای اهداف فوق پیشنهاد می نمایم:

۱- همیشه در طول حیات بشر، هم انسان فاسد وجود داشته و هم انسان صالح؛ ولی اگر ضد ارزش ها آبرو پیدا کند، یعنی اگر منکر به جای معروف معرفی گردد، جهت گیری کلی جامعه روبه فساد می گذارد، و امروز غرب به ادله ای مختلف یک نوع زندگی را به ما معرفی می کند که زندگی فاسدی است، و با همه ابعادش هم فاسد است، چون جهت گیری نهایی اش مادی گرایی و دنیادوستی است. آنچه مشکل است این است که این فساد را زیر پوشش پیشرفت و رفاه و استفاده کلان از طبیعت و شعار

آزادی پنهان نموده است.^۱ و خداوند در رابطه با همین خطر، جهت‌گیری کلی ما را در این رابطه روشن کرده و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۲

یعنی «ای مؤمنین! به یهود و نصارا (که مظهر امروزینش، فرهنگ غرب خواهد بود) محبت و اعتماد نداشته باشید، آن‌ها خودشان نسبت به هم محبت متقابل دارند و شما را نمی‌گیرند و خودشان را رها کنند و هر کس از شما به آنها محبت داشته باشد، از آن‌هاست...».

و در آیه بعد می‌فرماید: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ»

یعنی «کسانی که در قلب‌هایشان مرض عدم هدایت الهی هست، در جهت یهود و نصارا سرعت می‌گیرند و می‌گویند می‌ترسیم در اثر جدایی از آن‌ها به ما گرفتاری برسد و به این شکل محبت خود را به یهود و نصارا توجیه می‌کنند» و در ادامه در آیه ۵۴ همین سوره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذَلَّةٍ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ

۱ - برای بررسی فرهنگ غرب و معنی حقیقی آن فرهنگ می‌توانید به کتاب‌های «دکتر داوری» و یا «شهید آوینی» و یا کتاب‌های «نگرش بر تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی» و «علل تزلزل تمدن غرب» مراجعه فرمایید.

۲ - سوره مائده، آیه ۵۱.

لَا تَمِمْ ذَلِكُمْ فَضَلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ «کسی که از دوستی مؤمنین به دوستی یهود و نصارا برگردد، به زودی خداوند عده‌ای را می‌آورد که محبت به خدا دارند و نسبت به مؤمنین فروتن و نسبت به کافران بی‌اعتنا هستند، و هیچ نگران نیستند که کسی در راه احیای دین سرزنشان کند»^۳

پس این اولین نکته‌ای است که باید با حوصله و با دلایل روشن برای دانش آموزان و دانشجویان روشن نمود تا بدانند کتاب هدایت خدا چه توصیه‌ای نسبت به یهود و نصارا به آنها کرده است. و مسلم فرهنگ غرب علاوه بر این که به ظاهر مسیحیت را در کنار خود دارد، - که خداوند به ما توصیه فرموده دوستی و سرپرستی آنها را مگیرید - حتی به ظلمت دیگر، یعنی دوری از هر نگاه دینی، گرفتار شده به طوری که حتی دین را به اصطلاح «واتیکانیزه» کرده است؛ یعنی نقش دین و روحانیت را از متن زندگی به حاشیه کشانده و دین را به‌عنوان یک امر شخصی مطرح می‌کند که نباید در امور اجتماعی و سیاسی و اقتصاد دخالت کند. پس اول باید نگاه دانش آموزان و دانشجویان را به مسئله یهود و نصاری و فرهنگ غرب درست روشن کرد و این به‌منزله «لا اله» است.

امروز بیش از پیش باید نسبت به مقابله و تضاد فرهنگ غرب با هویت اسلامی جوانان ما حساس بود و این مسئله را یکی از زیربنایی‌ترین وظایف دینی خود بدانیم، باید بدانیم هشت کشور صنعتی تحت‌عنوان «خاورمیانه»

۳ - توصیه می‌شود تفسیر این چهار آیه را در تفسیر قیم‌المیزان دنبال بفرمایید که دارای

بزرگ» اساسنامه‌ای را تصویب کرده‌اند که تمام زیرساخت‌های دینی جوامع اسلامی را استحاله نمایند که به عنوان مثال به موارد زیر اشاره می‌شود:

(الف) استفاده ابزاری از آزادی و دموکراسی برای رسوخ فرهنگ غرب در جوامع اسلامی.

(ب) تبلیغ آزادی زنان در بستر فرهنگ غرب و آزادی جوانان از قید و بندهای دینی.

(ج) تأکید بر برابری زن و مرد و فشار بر پیوستن دولت‌ها به کنوانسیون‌هایی که بر مبنای نظریه فرهنگ غرب پایه‌ریزی شده تا از این طریق عملاً قوانین و مبانی اسلامی از درون کشورهای اسلامی برداشته شود و استحاله کردن اسلام به صورت قانونی تحقق یابد (یک اسلام منهای امر به معروف و ایثار و جهاد فقط مطرح باشد).

(د) تبلیغ برای ربط دادن عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی به موازین عقیدتی و اسلامی آن کشورها.

(ه) تبلیغ در راستای بازکردن راه دخالت غرب برای پیشرفت کشورهای خاورمیانه، در حالی که علت عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی به جهت دخالت‌های غرب در سده‌های اخیر بوده است.

(و) تبلیغ بر این که تحوّل اقتصادی و رفاه، مشروط به پذیرش معیارهای غربی است.

(ز) اتخاذ مواضع خیرخواهانه برای پیشرفت جهان اسلام با ارائه آمارهایی که حاکی از عقب‌ماندگی جهان اسلام است بر اساس ملاک‌های غربی.

ح) تبلیغ برای ایجاد صلح و امنیت در خاورمیانه با محوریت صلح برای اسرائیل؛ ولذا هرگونه اعتراض به اسرائیل ضدّ امنیتی و تروریست قلمداد می‌شود.

پس اوّل لازم است برای نسل جدید «لا اله» روشن شود تا «الله» بتواند در صحنهٔ فکر و فرهنگ جامعه نور خود را بتاباند و مواظب باشیم که دشمن، این مسئله حساس دینی را به بهانه یک مسئلهٔ سیاسی از صحنهٔ کلاس و درس خارج نکند.

پس برنامهٔ کلی ما در بند ۱ روشن شد و همان‌طور که دشمن اسلام برای اهداف خود برنامه‌ریزی می‌کند، اساتید معارف اسلامی و معلمان دینی هر یک برای پیاده کردن این برنامه کلی، باید برای خود برنامه‌ریزی داشته باشند.

۲- برای از بین بردن این شیفتگی به غرب، باید به این نسل، زندگی صحیح روی این زمین را با استدلال‌های همه‌جانبه معرفی نمود، که به‌عنوان نمونه موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

الف- باید این نسل خوب بداند که سرنوشت ملت‌هایی که نبوت را تکذیب کرده‌اند، نابودی است؛ هر چند دارای علم و تکنولوژی باشند. چنان که قرآن می‌فرماید:

«فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^۴ «چون پیامبران‌شان با دلایل روشن جهت هدایت آنها آمدند، ولی آنها به علمی که نزد خود داشتند شاد و دلگرم بودند و لذا

پیامبران را و عذابی را که آنها وعده می‌دادند مسخره می‌کردند (که شما چه کار می‌توانید بکنید، ما علم داریم و شما چه دارید؟) ولی سرانجام به همان چیزی که مسخره می‌کردند دچار شدند»^۵.

این فکر که علم و تکنیک را برای زندگی کافی می‌داند، همان فکری است که می‌گوید: ادیسون برق را اختراع کرد، پیامبران چکار کردند؟! چون به او همه حیات را مادی معرفی کرده‌اند و لذا در چشم او علم مادی، جلوه بیش از حد کرده، باید برای او روشن کرد که به گفته مولوی:

انبیا را حق بسیار است از آن که خیر دادند از پایانمان
ب- باید این نسل نیز این نکته را خوب بداند که طرح نبوت - یعنی
روشی که خداوند برای زندگی بشر آورده - تنها طرح تضمین شده‌ای است که
بشر برای صحیح زندگی کردن می‌تواند به آن تکیه کند؛ زیرا که هر برنامه
و طرحی که فردی از افراد بشر بدهد، طرح کسی است که «در نظام عالم
است و نه بر نظام عالم»؛ یعنی طرح کسی است که عضوی از این نظام
هستی است و بر کل عالم احاطه ندارد و کسی که نمی‌تواند همه جهان را
بشناسد چگونه می‌توان طرح صحیح و مطمئنی ارائه دهد؟ به گفته مولوی
طرح و برنامه‌هایی که بشر برای زندگی خود می‌دهد، مانند نظرهایی است
که آن افراد دادند که در اتاق تاریک و به کمک لمس کردن بدن فیل
خواستند فیل را بشناسند؛ می‌گوید:

از نظر که گفتشان شد مختلف آن یکی دالش لقب کرد و آن الف

۵ - رجوع شود به بحث «سنت سقوط تمدن‌ها از نظر قرآن در المیزان».

چون به کمک ابزاری که محدودنگر بود، می خواستند یک کل را بشناسند و نظر بدهند. در حالی که باید ابزاری را به کار می بردند که کلّ فیل را می نمایند؛ می گوید:

در کف هر یک اگر شمعی بُدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی

بعد نتیجه گیری می کند:

چشم حس، همچون کف دست است و بس نیست کف را بر همه آن دسترس

یعنی نقش چشم حس، برای فهم صحیح عالم، مثل همان کف دست است برای فهم شکل فیل؛ و همان طور که دست موفق به صحیح یافتن فیل نشد، هیچ کدام از ابعاد انسان هم به جهت محدود بینی خود به تنهایی موفق به فهم صحیح عالم نمی شود و باید با فهم خالق هستی، هستی را و انسان را شناخت و برای آن برنامه ریزی کرد و این همان طرح نبوت است.

پس اگر موفق به طرح چنین دستگاهی شدیم و حقانیت این دستگاه یعنی توجه به نبوت را روشن نمودیم، مسلّم براساس طرح نبوت، سایر حرف ها و فکرها را می توانیم خوب بررسی کنیم و رسوایی بسیاری از حرف های غیر دینی خیلی سریع ظاهر می شود و دین، موضع انفعالی در مقابل سایر حرف ها و فرهنگ نخواهد گرفت، بلکه همه افکار غیر دینی را به راحتی به انفعال خواهد کشید و در این حالت دین و علمای دین و معلمین دینی آن ارزش به حق خود را خواهند داشت.

در خوب روشن کردن بند ۲ می توان به دانشجو و دانش آموز کمک کرد که اولاً؛ مشکلات زندگی غربی را ببیند. ثانیاً؛ ریشه این مشکلات را زیر پا گذاردن طرح نبوت بداند.

۳- باید افق‌های ارزشی، بیشتر به دانش‌آموزان و دانشجویان به‌عنوان مقصد و هدف معرفی شوند و بر روی آن تأکید شود و نه این‌که افق‌های مادی ارزش شوند، که ارزش کردن مقاصد دنیایی، بنیاد زندگی انسان را از ریشه می‌خشکاند و روح یأس و احساس شکست را در جوانان ما پدید می‌آورد.

آنچه دین می‌گوید این است که: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ» یعنی «بارزترین شما نزد خدا، باتقواترین شما است»، و هر چیزی غیر از تقوا را ارزش کنیم جهت جامعه اسلامی را ویران کرده‌ایم و در نتیجه با فردایی روبه‌رو خواهیم شد که دین‌باوران قلیل و افراد لابالی کثیر خواهند بود و چنین شرایطی جامعه را دچار بحران می‌کند و در نتیجه هیچ برنامه اصلاحی، دیگر جواب نمی‌دهد، افراد در چنین شرایطی و با هراستعدادی، به شکست می‌رسند، حال چه در مدارج علم تجربی مثل دکتر و مهندس بودن تلاش کنند و چه موفق در فلان رشته ورزشی باشند، چراکه آنچه هست، این‌ها همه ابزار حیات دنیایی‌اند، اگر نیت خیر در آنها باشد به اندازه نیت خیر و تقوای جاری در آنها ارزش دارند و نه بالذات ولی باز تأکید می‌شود؛ باید در نظام فرهنگی خود طوری بر روی این مدارج متمرکز نشویم که تقوای بی‌رنگ شود و این مسلم است که بیش از حد به علمای تجربی تیندن، جهت‌ها را از حیات دینی و مقصد اصلی یعنی قیامت برگرداندن است و جامعه را از تعادل خود خارج کردن است، فرمود:

عدل چَبُودَ؟ وضع اندر موضع اش ظلم چَبُودَ؟ وضع در ناموضع اش

یعنی جامعه متعادل جامعه‌ای است که هر چیز جای خودش باشد، و در جامعه متعادل است که افراد به مقصد خود می‌رسند و باید متوجه باشیم که «علم تجربی» و «دین» در عرض هم نیستند که بخواهیم آنها را با هم مقایسه کنیم، همچنان که حس با عقل در یک عرض نیستند؛ بلکه هر چه حس دریافت کند، عقل تفسیر می‌کند و تحرک علمی هم اگر زیر تحلیل و تفسیر دین باشد جای صحیح خود را می‌تواند داشته باشد و گرنه، نه. قرآن در آیه ۵۶ سوره زاریات می‌فرماید: «ماَخَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونُ»؛ یعنی «خلق نکردیم جن و انس را مگر برای عبادت». چنانچه ملاحظه می‌کنید خداوند می‌فرماید: اساس خلقت انسان و جن، بندگی آنهاست؛ پس هیچ کاری نباید در عرض بندگی خدا قرار گیرد و ارزش اصلی زندگی ما را تشکیل دهد و خطر، دقیقاً از همین جا شروع می‌شود که بقیه ارزش‌های زندگی در کنار ارزش اصلی آن مطرح شود.

۴- باید روحیات نسل امروز را شناخت و منطبق با روحیاتش این نکات را به او عرضه داشت، آنچه این حقیر در طول تدریس، در دبیرستان‌ها و مراکز آموزش عالی دریافته‌ام این است که این نسل پس از ارتباط روحی و ایجاد اطمینان بین معلم و متعلم بیشتر با مبانی حکمت و استدلال و پس از آن با ظرایف عرفانی قانع می‌شود و اصلاً فضای کلاس، بیشتر مقتضی برخورد حکمی است و گویا جوانان ما نمونه‌ای هستند از مردم آخرالزمان که در حدیث امام سجّاد (علیه‌السلام) هست که می‌فرمایند: «خداوند می‌دانست در آخرالزمان مردم متعمقی می‌آیند و لذا خداوند

شش آیه اول سوره حدید و سوره توحید را برایشان آورد»^۶ و از طرفی هم باید متوجه بود که روش علم کلام برای متوجه کردن این نسل به دین

۶- سئیلَ عَلَیْ بُنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام عَنِ التَّوْحِيدِ. فَقَالَ: أَنْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَالآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ أَلَى قَوْلِهِ «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فَمَنْ رَأَى ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ. (اصول کافی ج ۱ ص ۱۲۳)

از امام چهارم علیه السلام راجع به توحید پرسش شد؛ امام فرمودند: خدای عزوجل می دانست که در آخرالزمان مردمی محقق و موشکاف می آیند و از این جهت سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیات اول سوره حدید تا «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» را نازل فرمود. پس هر کس برای خداشناسی غیر این ها را بجوید هلاک می شود.

با توجه به فرمایش فوق می توان به نکات زیر توجه کرد:

۱- متعمقین در آخرالزمان به صورت گسترده تر از زمان های قبل توان تعمق دینی دارند و طیف بیشتری از مردم را دربر می گیرند که امام علیه السلام می فرماید: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ».

۲- درک سوره توحید و ۶ آیه اول سوره حدید مخصوص متعمقین آخرالزمان است.

۳- شواهد و تجربیات این چنین می نمایاند که نسل امروز در طیفی گسترده، آمادگی فهم مطالب دینی را به صورتی عمیق تر از وعظ و نصیحت دارند و لذا حرف های سطحی او را قانع نمی کند.

۴- با توجه به آیه «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِبُهُمْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵) یک طریقه برای ارائه دین و دعوت به سبیل الله نداریم، بلکه برای اندیشه های قوی و متعمق، حکمت و عرفان را باید وسیله کشف سبیل الله قرار داد؛ و برای اندیشه های متوسط از طریق موعظه و تحریکات فطری، هدایت به سوی خداوند و به سوی راه الهی را باید عملی ساخت؛ و اشکال تراشان را نیز باید از طریق جدال احسن سرجایشان نشانند. در نتیجه با توجه به بند ۴، با نسلی روبه رو هستیم که عمق بیشتری برای فهم حقایق در آنها احساس می شود و با توجه به دستور قرآن که حکمت را برای چنین افرادی تجویز نموده است، می توان نتیجه گرفت که امروز باید از طریق حکمت و روش های حکمی، که هم عقل را قانع می کند و هم دل را به حرکت می آورد، با این نسل روبه رو شد و علت بی تفاوتی جوانان ما نسبت

کافی نیست و غذای این نسل در کتاب‌های شهید مطهری و امام خمینی «رحمة الله علیهما» و تفسیر قیّم المیزان قرار دارد که باید اساتید و

به دین، به جهت همین است که از ما حکمت می‌طلبند و ما با وعظ و نصیحت صرف با آنها روبه‌رو شده‌ایم و احساس می‌کنند دین مخصوص انسان‌های زودباور سطحی است و حرفی برای اندیشه‌های عمیق ندارد. اگر اساتید معارف اسلامی ما مجهز به روش حکمی نباشند، نمی‌توانند این نسل را قانع کرده و به ایمان دعوتشان کنند و در نتیجه نسل آینده نسبت به دین، سرخورده‌تر از امروز خواهند شد.

۵- با توجه به این که وعظ، استدلالی نیست و احتمال را زیاد می‌کند و فرد، از طریق احتمالات به طرف حق گرایش پیدا می‌کند، اگر شرایط زندگی طوری باشد که آن احتمال را خنثی کند، وعظ بی‌نتیجه خواهد شد؛ برعکس روش حکمی که از طریق تشویق به دست نیامده که در شرایط بی‌دینی اجتماعی خنثی شود و لذا امروز اگر بر فرض هم بتوانیم دانش‌آموزان را در کلاس، تشویق به وفاداری به دین کنیم، ولی محیط کوجه و بازار، آن‌را خنثی می‌کند، مگر این که عقل و دل دانش‌آموز را به حرکت انداخته باشیم و نه احساسات صرف او را.

۶- شرایط و آرایش آموزش در کشور، در حال حاضر، کلاس و درس و بحث است؛ لذا چنین شرایطی با حکمت منطبق‌تر است تا با وعظ و خطابه؛ یعنی می‌توان گفت هم افراد آماده پذیرش روش حکمی هستند، و هم کلاس و درس چنین اقتضا می‌کند و اگر دین از طریق حکمت، تبیین و تشریح نشود، هم خلاف شرایط عمل شده است و هم خلاف اندیشه انسان‌های این قرن و این زمان کار کرده‌ایم.

۷- اگر کسی دین را از طریق صحیح بشناسد، دیگر از این که بعضی به نام دین خلاف می‌کنند، موجب سرخوردگی‌اش از دین نمی‌گردد، بلکه از فرد متخلف سرمی‌خورد و نه از دین؛ ولی اگر از حرکات افراد متدین گرایش به دین پیدا کرد، با حرکات افراد متخلف هم گرایش از دین پایان می‌یابد و این مشکل را هم می‌توان تا حدی از طریق مذکور انشاءالله مرتفع نمود.

معلمین دینی با انس طولانی با آن کتب شریف خود را آماده جواب گویی به سؤالاتی کنند که علامه «رحمة الله علیه» از قبل پیش بینی کرده اند.^۷

۵- سخت حساس باشیم انسان را با مبانی قرآنی تفسیر و تبیین کنیم و نه با مبنای مادی؛ روشن است که انسان اسلام اگر دین نداشته باشد، مرده است؛ قرآن می فرماید: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْواتُ»؛^۸ یعنی «زنده و مرده مساوی نیست» و منظورش این است که انسانی که دین ندارد، عملاً مرده است. طرح دقیق در این مسئله بسیار کارساز است. انسان روانشناسی، اگر نیازهای غریزی و فیزیولوژیکی اش برآورده نشود، نامتعادل است، ولی انسان اسلام، اگر فطرتش سیراب نشود، در خلأ انسانیت است، انسان روانشناسی، اگر حوائج غریزی اش برآورده نشود، در عقده گرفتار است. انسان اسلام، اگر یاد خدا در قلبش ضعیف شود، احساس پوچی می کند و ثمردهی خود را در رابطه با هر چه بیشتر در یاد خدا بودن می یابد.

بین چقدر تفسیر انسان اسلام با بقیه نگرش ها فرق دارد و چقدر خسارت بزرگی است اگر برای جوانان خود در راستای انسان اسلامی شدن، برنامه ریخته نشود.

غرب تفسیری از جهان و انسان داده که مسلّم ضدّ دین است و انسان را طوری به خودش معرفی می کند که نه تنها در خودش نیازی به دین احساس نمی کند، بلکه دین را مزاحم خود می بیند. تفسیر انسان در فرهنگ

۷- رجوع شود به جزوات «جایگاه تفسیر المیزان و روش استفاده از آن» و «ضرورت

مطالعه و نحوه آن.

۸- سوره فاطر، آیه ۲۲.

غرب تحت عنوان «امانیسم»، انسان را محور جهان می‌داند و نه خدا را؛ و در نتیجه همه چیز باید در خدمت هوس انسان باشد، نه این که انسان در اطاعت خدا. و از پیشرفت، تفسیری می‌دهد که همان حیات دنیایی است و بس؛ همان که قرآن درباره آن می‌فرماید:

«إِغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وِزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...»؛ «بدانید که حیات دنیایی با بازی و سرگرمی شروع می‌شود و با رقابت‌های دنیایی ادامه می‌یابد و با اندوختن مال و قدرت و فرزند، به انتها می‌رسد و حاصلی دیگر دربر ندارد». لذا در عین این که نباید در علم و تکنیک در بمانیم، باید طوری هم بر آن متمرکز نشویم که همه چیزمان را از دست بدهیم و از جهت اصلی زندگی که بندگی خداست، باز بمانیم و در نتیجه تقوا ملاک اصلی ارزش‌گذاری نگردد؛ در حالی که جامعه اسلامی دو امتیاز عمده دارد که غرب از آنها محروم است و با این دو امتیاز می‌تواند به خوبی برتری خود را در مقابل غرب حفظ کند و آن دو امتیاز عبارتند از:

الف؛ دین و شریعتی که قانع‌کننده، فعال، همه‌جانبه و بدون تحریف است.

ب؛ کمک و امداد الهی که در اثر وفاداری به دین صحیح الهی به کمک جامعه اسلامی خواهد آمد. خداوند می‌فرماید: «تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» که می‌فرماید: «باید دشمنان خدا و دشمنان خودتان را به وسیله آن بترسند» این ترساندن با تجهیز بیشتر جامعه به دینداری و فعالیت صحیح

اجتماعی ممکن است، چراکه این هیبت به کمک دینداری مردم و همراه با پشتکار و استغنا از دشمن، به دست می‌آید.

۶- باید گسترهٔ حیات را به‌طور واقعی به انسان نشان داد، آن‌طور که قرآن عزیز مطرح می‌کند و توجّه به قیامت را جزء لاینفک زندگی می‌شمارد و همواره بر آن تأکید می‌نماید و هرگز نگذاریم با طرح مسائل دیگر، این مسئله از یاد این نسل برود، و مسلّم سرمایه فکری و عقیدتی کافی و قانع‌کننده‌ای برای خوب روشن شدن این مسئله داریم، بالاخص از طریق معرفت‌النفوس که عرض عریض و جذابی است در شناخت معارف حقّهٔ دینی، به‌خصوص شناخت معاد و منازل قیامت؛ و فراموش نکنیم که جوهرهٔ تهاجم فرهنگی به نسل جوان ما از طریق غفلت او از قیامت به راحتی جای خود را باز می‌کند، به‌طوری که اعمال گناه خود را خطرناک حس نمی‌کند و به آیندهٔ ابدی آن گناه نمی‌اندیشد و درست به‌اندازه‌ای که بر روی اعتقاد به معاد و به‌وجود آوردن تصوّر صحیح از ابدیت کار کنیم، به‌همان اندازه نتیجه خواهیم گرفت و نسل جوان خود را از نقشه‌های بسیار خطرناکی که برای او تهیه دیده‌اند، رهانیده‌ایم.

۷- چیزی که باید هر معلّم و مربّی امروز بداند، تفکیک بین مدیریت اسلامی با مدیریت غربی است؛ چراکه بسیاری از ضعف‌های اداری را ممکن است نسل جوان ما یا به پای انقلاب بگذارند، یا به پای اسلام؛ و فراموش کند پایه نظام اداری ما به این صورت کنونی در زمان قاجار و به‌وسیلهٔ دولت بریتانیای کبیر آن زمان ریخته شد و حیات و بقاء نظام ستم‌شاهی مثل سایر نظام‌های ضدّ مردمی بر این استوار است که مردم را

با اداره‌مداری مشغول کنند و جلو هرگونه ابتکار مردمی را که مردم، خودشان امورات خودشان را بگذرانند، بگیرند و هر روز مانع‌تراشی کنند تا تحرک طبیعی از مردم گرفته شود و آنها هم زیر سایه همین گرفتاریهای مردم، به حکومت خود ادامه دهند و این نظام اداری و این روحیه مانع مردم شدن، هنوز که هنوز است در نظام اداری ما موجود است و موجب رونق کار کسانی است که با نظام اسلامی نمی‌توانند زندگی کنند و باید نسل جوان را آماده کرد تا ان‌شاءالله تحوّل اساسی در نظام اداری ما به‌وجود آید و طرحی ریخته شود درست غیر آنچه در نظام اداری در دنیا موجود است و به سیره حضرت علی (علیه‌السلام) در ادارات عمل کنند که این مهم، احتیاج به آمادگی و تفکر و برنامه‌ریزی دقیقی توسط کارشناسان متدینی دارد که با روحیه انسان اسلامی بخواهند کشور اداره شود، همچنان که حیات و بقاء نظام ستم‌شاهی میدان دادن به سرمایه‌داران بود، تا از این طریق، سرمایه‌داران، شاه را برای خود حفظ کنند و شاه هم سرمایه‌داران را میدان می‌داد تا حکومتش حفظ شود. معلّم و مربّی که به‌عنوان حافظ و مدافع به حقّ نظام مقدس اسلامی است، باید جوانان را متوجّه نماید که به تعبیر امام عزیز «رحمة‌الله‌علیه»: «ما هنوز اول راه هستیم» و یادآور فرمایشات مکرّر مقام‌معظم رهبری شود که می‌فرمایند: «باید در نظام اداری ما تحوّل ایجاد شود» و فراموش نکنیم که فقط با این انقلاب الهی است که می‌توان از شرّ این مشکلات، خود را رهانید و مشخص است که بوروکراسی مثل سرمایه‌داری مزاحم نظام اسلامی است و آفت این انقلاب است و باید همه تلاش کنند آن را اصلاح نمایند تا خدای

ناکرده با تبلیغات دشمنان انقلاب، در نسل جوان ما با تصور ناکارآمدی نظام اسلامی سرخوردگی ایجاد نشود.

۸- روحیه تحقیق و تفکر و مطالعهٔ معلّمین و مربّیان، به‌عنوان یک ضرورت جای خود را دارد و بحث در تجهیز معلّمین کارآمد در امر دین، مقوله‌ای دیگر است؛ همچنان‌که روش ارائهٔ مطلب به‌طور صحیح باید در جای خود بحث شود و مقصد، این گفتار نیست.

آری؛ اینها نمونه‌ای کوچک است از آنچه برای جهت‌گیری صحیح معلّمین معارف اسلامی و مربّیان باید مدّ نظر باشد تا ان‌شاءالله بیش از پیش روحیه دین‌باوری و عشق عمیق و منطقی به اسلام و انقلاب در جان نسل جوان شعله‌ور شود و کشور عزیز ما به‌عنوان پایگاه قیام حضرت حجّت علیه السلام همچون دژی محکم آماده گردد. فراموش نکنیم که ممکن است یک معلّم دینی، ناخواسته طوری مسائل را مطرح کند که ارزش‌های غیر دینی مدّ نظر دانش‌آموزان یا دانشجویان قرار گیرد، به‌طوری‌که دانشجو و دانش‌آموز ما به این اندیشه فرو افتد: «حال که غربیان بدون دین اسلام به چنین پیشرفت‌هایی دست یافته‌اند، پس بود و نبود اسلام در زندگی ما چندان مؤثر نیست» و از طریق همین اندیشه، آن جدّیت لازم را در زندگی خود توسط اسلام از دست بدهد و اساس زندگی را که بندگی خداست و بندگی محقّق نمی‌شود مگر از طریق دین مورد رضایت پروردگار، مورد غفلت قرار دهد.

نکتهٔ مهمّ دیگر همچنان‌که عرض شد؛ مسئلهٔ روش ارائهٔ دین است، که عرض شد روش متکلمّان، جایش کلاس و درس نیست، چراکه روش

متکلمان اسلامی برای دین‌باوری ابداع نشده است، بلکه جهت محکوم کردن رقیب تدوین شده است و به اصطلاح «لِلدِّسَاتِ» است تا رقیب را وادار به سکوت کند و روشن شود حرف قابل توجّهی ندارد، ولی روش دینی، اقتناع عقل و ایجاد شوق در قلب است. باید راهی را طی نمود که «دین‌دانی» به سوی «دین‌داری» سوق پیدا کند و این مهم، عملی نمی‌شود مگر این که «علم حصولی» به سوی «علم حضوری» جهت پیدا کند؛ که نیاز به بحث جداگانه دارد و می‌توانید آن را در مباحث و نوشته «آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود» تعقیب بفرمایید، همین قدر مستحضر باشید که اگر پایه شوق دینی در جوانان ما ایجاد نشود و از دینداری به نشاط و حال قلبی دست نیابند، سعی بر حفظ دین در جان خود و در جامعه در آنها دیده نمی‌شود. و در آن مباحث و آن نوشتار «آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود» در رابطه با این نکته عرایضی مطرح شده است.

نکات مطرح شد. ان شاء الله می‌تواند نقطه شروعی برای توجّه معلّمین محترم معارف اسلامی باشد تا آرام‌آرام با اتّصال دانشجویان و دانش‌آموزان به متون روایات و آیات قرآن، آنها به دریا وصل شوند و همواره از آن معارف بیکران بهره جویند که این بزرگ‌ترین سعادت برای اساتید عزیز خواهد بود. به قول مولوی:

گفت رو، هر که غم دین برگزید باقی غم‌ها خدا از وی برید

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»